

ایران و عثمانی

• ثریا شهسواری
عضو علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

بین دو کشور ترکیه (عثمانی سابق) و ایران مناسبات هم‌جواری طولانی در روندهای تاریخ‌شان، به‌ویژه در سده‌های اخیر، همانندی‌ها و هماهنگی چشم‌گیری وجود دارد. مشابهت‌های جریان ورود استعمار و امپریالیسم به هر دو کشور و تبدیل آن‌ها به کشورهای تحت سلطه و نیمه مستعمره، اخذ تمدن غربی، نهضت‌های آزادی و قانون اساسی و مشروطه‌خواهی و پیامدهای انقلاب‌های مشروطیت دهه‌های نخستین سده ۲۰ ترکیه و ایران و به قدرت رسیدن همزمان نظامیانی چون **مصطفی کمال پاشا** و **رضاخان میرپنج** در ترکیه و ایران و... با مرور گذرای تاریخ سده‌های اخیر در کشور جلب توجه می‌کنند. اما این مشابهت‌ها تصادفی نبود و بی‌گمان از یک روند مشترک عمومی مایه می‌گرفت و حکایت از وابستگی تاریخ در کشور در طی قرون متمادی دارد. جریان‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی دو کشور نیز در قرون اخیر تأثیرات متقابل زیادی بر روی هم داشته‌اند و در این میان سهم کشور عثمانی در انتقال وجوه مختلف تمدن غربی و امواج نوگرایی به ایران قابل توجه است. در این میان یکی از نویسندگان زبردست ایرانی می‌نویسد: «جریانان فرهنگی - سیاسی ترکیه به نحوی از انحا به کشور ما نیز وارد شد، با یک نظر می‌توان مشابهت‌های ادبیات نوبت هر دو کشور را به سادگی دریافت. در واقع ترکیه راهی برای انتقال افکار غربی به ایران بود که واسطه‌ی آن نیز روشنفکران و نویسندگان ترکیه و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها در منورالفکران ایرانی بود. همان ویژگی‌هایی که در ادبیات نوین ترکیه دیده می‌شود و بیش‌تر منبعث از افکار غربی است، در ادبیات نوین ایران نیز با تغییراتی مشاهده می‌شود. از این جاست که شناخت ادبیات نوین این کشور ضروری می‌نماید.»^۱

کشور عثمانی و به‌ویژه شهر استانبول در سده‌ی ۱۹ میلادی به پناهگاه تعداد کثیری از ایرانیان تجارت‌پیشه و پیشه‌ور و کارگر و روشنفکر فراری و رانده شده از میهن و به یکی از کانون تلاش‌های فرهنگی - سیاسی اوپوزیسیون برون‌مرزی تبدیل شده بود. وجود همسانی‌ها در روندهای تاریخی دو کشور و مناسبات و تأثیرات متقابل یادشده، مطالعه و بررسی تطبیقی تاریخی دو کشور را برای درک بهتر جریان تاریخ کشور ایران و آگاهی از کم و کیف آنچه که در این کشور اتفاق افتاده، ایجاب می‌کند که کتاب ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم براساس چنین ضرورتی تألیف شده است.



- ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم
- رحیم رئیس‌نیا
- انتشارات ستوده، چاپ اول ۱۳۷۴، تبریز، ۳ مجلد



کشور عثمانی و به‌ویژه شهر استانبول در سده‌ی

۱۹ میلادی به پناهگاه تعداد کثیری از ایرانیان

تجارت‌پیشه و پیشه‌ور و کارگر و روشنفکر فراری

و یکی از کانون تلاش‌های فرهنگی - سیاسی

اوپوزیسیون برون‌مرزی تبدیل شده بود

ایران و عثمانی

معرفی کتاب

کتاب ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم در دو جلد پیوسته و یک جلد مجزا تألیف شده است. جلد‌های ۱ و ۲ که در ۱۰۵۵ صفحه تدوین شده شامل یک مقدمه و ۱۷ هفده گفتار است. جلد ۳ این کتاب که تحت عنوان *ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم* به انضمام «ترکان جوان» تدوین شده است، در واقع بخشی از ترجمه کتاب «ترکان جوان» تألیف ارنست رامسائور آمریکایی است که در سال ۱۹۵۷ میلادی نگاشته شده است. مؤلف کتاب ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم، ضمن ترجمه‌ی اثر رامسائور، با توجه به کمبودهای مذکور و به‌منظور تکمیل و تکمیل آن، مقدمه‌ی مفصلی را با استفاده از منابع مختلف بر آن افزوده است. در جلد اول، مؤلف ابتدا به نفوذ غرب و زمامداران نوگرا به دو کشور ایران و عثمانی پرداخته است و از سرمایه‌داری صنعتی به عنوان نخستین غلبه‌ی صورت‌بندی نفوذ غرب بر دو کشور ایران و عثمانی می‌دان. وی می‌نویسد: «به هر روی، واقعیت این است که باختر به علی قابل تحقیق زودتر از خاور در راه توسعه‌طلبی و استیلاجویی استعماری، کشورهای خاورزمین را از پیمودن راه رشد طبیعی خود بازداشت، در این میان خاورمیانه به جهت موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی خود به یکی از پرتلاطم‌ترین عرصه‌های رقابت‌های گسترش‌خواهانه‌ی قدرت‌های استعماری و بازی‌های سیاسی جهانی تبدیل شد.»^۲ سپس از سه کشور انگلیس، روسیه و فرانسه به عنوان سه نیروی استعماری که از اواخر سده‌ی هجدهم میلادی به بعد، در سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران و عثمانی تأثیر گذارند؛ یاد می‌کند و معتقد است شکست‌های پیاپی نظامی اواخر سده‌ی ۱۸ و اوایل سده ۱۹ ایران و عثمانی از کشورهای اروپایی حکم‌تازیه‌های عبرتی را داشتند که به جوامع سنتی و فرسوده‌ی این کشورها و به‌ویژه قشرهای حاکم و زمره‌های نامدار آن‌ها تکان‌های بیدارکننده دادند و محافل و جناح‌هایی از آن‌ها را متوجه این حقیقت تلخ ساختند که کشورهای عقب‌افتاده و دستگاه‌های حکومتی و ارتش‌هایشان به هیچ‌روی پاسخ‌گوی نیازها و شرایط نوین زمانی و مکانی نیست. از این روی ضرورت چاره‌جویی و مسلح شدن به سلاح‌های درخور زمانه برایشان مطرح گردید. لذا مؤلف از فشارهای سیاسی - نظامی سه زمامدار بزرگ انگلیس، روس و فرانسه بر دو کشور ایران و عثمانی، با عنوان «تازیانه عبرت» یاد می‌کند، که تحمیل این قبیل فشارها موجب زنده‌شدن اذهان برخی گروه‌ها و مردم گردید.

در ادامه نگارنده از پترکیبر زامدار روسیه، محمدعلی پاشا حاکم مصر، میجی تنو، زامدار ژاپن و عباس‌میرزا ولیعهد ایران باعنوان شخصیت‌هایی یاد می‌کند که سرمشق تحول و دگرگونی کشورهایشان شمرده شدند. سپس به همانندی سرنوشت‌های سیاسی و نظامی دو کشور ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم می‌پردازد و می‌نویسد: «در این میان ایران و عثمانی تاحدودی وضعی مشابه هم داشتند. هر دو کشور در عین حال که دست‌خوش تاخت و تازهای ارتش روسیه - نیرومندترین ارتش اروپا - در مرزهای خود بودند، به عرصه‌ی بازی‌های چرکین سیاسی و تحریکات و تفتین‌های انگلیس نیز تبدیل شده بودند، از سویی روسیه می‌خواست امپراتوری عثمانی را تجزیه کرده، با تصرف استانبول به دریای مدیترانه راه یابد و از سوی دیگر انگلیس هم بر آن بود که به دست روسیه امپراتوری عثمانی را تضعیف نماید و در فرصت مقتضی با پیش‌گیری از بیکه‌تاز شدن روسیه در خاور نزدیک و میانه، سهم مورد نظر خویش را از عثمانی بگیرد. انگلیس در ایران نیز تاحدودی همین سیاست را پیش برد. یعنی ابتدا به روسیه امکان آن داد که در ایران دست‌خوش ضعف به تاخت و تاز و افزایش نفوذ بپردازد و آن‌گاه خود دست به کار شود.»^۳ در ادامه این بخش مؤلف کتاب سعی دارد به جریان شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌خواهی در دو کشور ایران و عثمانی بپردازد؛ لکن پیش از شکل‌گیری جنبش‌های مشروطه در عثمانی و ایران، یک رشته جنبش‌های اصلاحی در هر دو کشور به‌وقوع پیوست، که در عثمانی پرووام‌تر از ایران و در ایران گسسته‌تر و تاحدودی تحت تأثیر عثمانی بوده است. سپس به تأثیر‌پذیری دولتمردان ایرانی چون امیرکبیر، سپهسالار و روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی چون میرزا ملکم‌خان و میرزا آقاخان و... از نهضت رفورمیستی تنظیمات عثمانی پرداخته است. در ادامه نگارنده به نقل از یکی از نویسندگان ایرانی می‌نویسد: «گذاردن نام دارالفنون تقلیدی از دارالفنون عثمانی و اساساً تأسیس آن هم به همان اسم و رسم و روش کاری یکی از نتیجه‌های هم‌چشمی مخصوص امیر با اولیای دولت عثمانی بوده است.»^۴ در ادامه این قسمت نگارنده به اندیشه‌ی امیرکبیر در ایجاد قانون اساسی و مشروطیت در ایران پرداخته و باعنوان «خیال کنسلیطوسیون و برافتادن» می‌نویسد: «امیرکبیر در روزهای پریشانی و اضطرابش هنگامی که از صدرات عزل گردید، اما هنوز به تبعیدگاه و قتل‌گاه خود نرفته بود، به میرزا یعقوب ارضی پدر میرزا ملکم‌خان معروف که در آن تاریخ مترجم و از اعضای سفارت روس

شکست‌های پیاپی نظامی اواخر سده‌ی ۱۸ و اوایل سده ۱۹ ایران و عثمانی از کشورهای اروپایی حکم تازیانه‌های عبرتی را داشتند که به جوامع سنتی و فرسوده‌ی این کشورها و به‌ویژه قشرهای حاکم و زمره‌های نامدار آنها تکان‌های بیدارکننده دادند

ایران و عثمانی

«قواعد ملکیه و قوانین دولتی و رسوم پلتیک نوشته‌اند و به ترکی ترجمه شده بودند و نیز کتاب‌های مؤلفان عثمانی را به ایران می‌فرستاد.»^۱ به هر روی میرزااحسین خان سپهسالار براساس بینشی که در عثمانی کسب کرد، پس از ورود به دستگاه دولتی در ایران درصدد اقدامات و اصلاحاتی برآمد، لکن بیشتر اقدامات وی با شکست روبه‌رو شد و این نیز به دلیل هم‌خوانی سیاست‌های ترقی‌خواهی وی در راستای نفوذ استعمارگران به‌ویژه انگلیس در ایران بود. اعطای امتیاز انحصار کشیدن راه‌آهن و... به **بارون ژولیوس دو رویتر** نمونه‌ای از اقدامات سپهسالار در دومین سال صدرات اعظمی وی بود. مؤلف کتاب حاضر می‌نویسد: «اما میرزااحسین خان با آن شیفتگی که در برابر تمدن غرب داشت، نمی‌توانست آن راه باریک پریچ و خم را که به سر منزل آبادی و آزادی ایران می‌رسید، طی کند. و به نقل از نویسنده‌ی کتاب عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران می‌نویسد: «نظر سپهسالار ترقی و تعالی ایران بوده و اعتقاد داشته که انگلیسی‌ها ایران را آباد و وسایل سعادت مردم فلک‌زده‌ی این سرزمین را تهیه خواهند کرد؛ ولی اگر این عقیده را باور کنیم، باید بگوییم که سپهسالار با آن همه هوش و استعداد آدم خیلی خوش‌باور و ساده‌ای بوده است.»^۲

در ادامه این قسمت نگارنده به تحصیل‌کردگان ایرانی که در مدارس عالی استانبول مراحل تحصیل خود را سپری کرده‌اند پرداخته است. **میرزاصادق خان مستشارالدوله و میرزافرج‌الله خان** جزء نخستین ایرانیانی بود که از مکتب **گالاتاسرای عثمانی** فارغ‌التحصیل شدند، از آنجایی که هر دو شخص از بستگان **معین‌الملک**، سفیر ایران در استانبول بودند، بلافاصله در سفارت ایران در استانبول استخدام شدند. منشی‌گری و دفترداری سفارت به **میرزاصادق خان** داده شد و **میرزافرج‌الله خان** نیز به کارپردازی اول بصره منصوب گردید. نگارنده در ادامه بحث به محصلان ایرانی که در مدارس نظامی عثمانی تحصیل می‌کرده‌اند تأکید دارد.

در بخش دیگر کتاب، نگارنده به مسأله‌ی تبعید بابیان به قلمرو دولت عثمانی پرداخته است و می‌نویسد: «یکی از حوادث دوران سفارت **میرزااحسین خان قزوینی** در عثمانی تبعید **میرزااحسینعلی نوری** معروف به **به‌الله** و بردارش **صبح ازل** با کسان و اعوان و انصارشان به قلمرو امپراتوری عثمانی بود.»^۳ پس از سوء‌قصد بابی‌ها به **جان ناصرالدین شاه** در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ / اوت ۱۸۵۲، کلیه پیروان فرقه بابیه مورد تعقیب و آزار شکنجه قرار گرفتند قدرت‌های خارجی نیز به فکر بهره‌برداری

در تهران بود گفت: «... مجالم ندادند والا خیال کنسلیطوسیون داشتم مانع بزرگم روس‌های تو بودند، انگلیس کمال همراهی را در باطن وعده می‌داد. منتظر موقع بودم.»... نگارنده کتاب در ادامه می‌افزاید این نکته را از نظر دور نباید داشت که آنچه **میرزا تقی‌خان** را به خیال کنسلیطوسیون انداخته، همان احساس عدم امنیتی بوده که **مصطفی رشید پاشا** را به فکر تهیه‌ی مقدمات صدور خط شریف گلخانه انداخته بوده است. دولت‌مردان زیادی، چه در عثمانی و چه در ایران سر و جان خود را در جریان رقابت‌ها و کشمکش‌های درباری باختند، چهارسال پیش از صدور گلخانه، قائم‌مقام دوم، مخدوم امیرکبیر به فرمان محمدشاه خفه شده بود. ۲ سال پیش از صدور خط همایون گلخانه پرتو پاشا، مخدوم **مصطفی رشید پاشا** هم در ادرنه به همان سرنوشت گرفتار آمد.^۴

در قسمت دیگر مؤلف کتاب به اقدامات اصلاحی **میرزااحسین خان سپهسالار** و تأثیراتی که وی در این زمینه از تنظیمات عثمانی گرفته بود پرداخته است. **میرزااحسین خان سپهسالار** به مدت ۱۲ سال یعنی از سال ۱۸۵۸/۱۲۷۵ تا ۱۸۷۰/۱۲۸۷ مأمور خدمت در سفارت ایران در استانبول بود، این دوره مصادف بود با تحولات عمیقی که در آن کشور در حال تکوین بود. به تأکید مؤلف کتاب «این تحولات در افکار **میرزااحسین خان** اثر مستقیم بخشید و چون به زمامداری ایران رسید جهد فراوان کرد که ایران در راه ترقی و تجدد و عدالت و مساوات و حکومت قانون قرار گیرد.»^۵

گزارش‌هایی که **میرزااحسین خان** در دوره‌ی اقامت خود از عثمانی به دربار ایران فرستاده و این گزارش‌ها امروزه در آرشیو وزارت امور خارجه نگهداری می‌شوند، حاکی از آن است که وی تحت‌تأثیر اقدامات اصلاحی و تحولات دوره‌ی تنظیمات عثمانی قرار داشته و با هیجان خاصی از آن سخن رانده و کوشیده است که ضمن بحث از تحولات عثمانی افکار تجددخواهی را در دماغ زمامداران ایران جای دهد و آنان را برای تغییر و تحول رژیم حکومتی آماده سازد. وی در گزارش‌های متعددی که از استانبول به وزارت امور خارجه ایران می‌فرستاد، اطلاعات زیادی را پیرامون مسائل سیاسی و اجتماعی عثمانی که در آستانه‌ی مشروطه اول قرارداشت، در اختیار دولت‌مردان ایرانی، به‌ویژه روشنفکرانی که در پی اصلاحات بودند قرار می‌داد.

نگارنده بر این نکته نیز تأکید دارد، **میرزااحسین خان** ضمن گزارش تحولات سیاسی و اجتماعی عثمانی، بعضی کتاب‌های نویسندگان اروپایی را که



ایران پیدا کرد از جمله میرزا ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، میرزا علی خان امین الدوله و محمد حسین انصاری و... مؤلف کتاب تأکید دارد «میرزا یوسف خان مستشارالدوله که با آخوندزاده در مورد اصلاح خط هم‌رأی بود، وقتی در خراسان در حال تبعید به سر می‌برده، دنباله‌ی کار را گرفته در اوایل سال ۱۲۹۷ ق مکتوبی مشتمل بر صورت استفتایی از علمای مشهد و جواب ایشان به روزنامه اختر ارسال داشت و خواستار ترویج لزوم اصلاح خط اسلامیان شد.»^{۱۳}

در قسمت دیگر جلد اول این کتاب مؤلف، مسأله فراماسونری را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «اکثر رجال سیاسی ایران در سده‌ی ۱۹ که در عثمانی بودند، به نوعی با محافل فراماسونری ارتباط داشته‌اند و می‌توان گفت که در ارتباط دادن محافل روشنفکران ایران با تشکیلات بین‌المللی مرموز نقشی ایفا کرده‌اند...»^{۱۴} سپس به جریان تشکیل لژهای فراماسونری در عثمانی و ارتباط عناصر ایرانی با آن‌ها پرداخته است و از میرزا ملکم خان به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم ایرانی یاد می‌کند که با عضویت در حلقه‌ی ماسونی، تشکیلات فراماسونری را در ایران ترویج داد. و می‌نویسد: «گروهی از پژوهندگان، فراموش‌خانه‌ی ملکم را نخستین لژ فراماسونری تشکیل شده در ایران و گروهی دیگر آن را نخستین سازمان یا جمعیت سیاسی شکل گرفته در ایران دانسته‌اند. چنانچه مهدی ملک‌زاده در این مورد نقل می‌کند: «حزب فراماسون را او (ملکم) در ایران بنیان نهاد و از این راه افکار نوین را تا آنجا که مقتضیات آن زمان اجازه می‌داد، در میان ایرانیان انتشار داد...»^{۱۵}

در ادامه این قسمت نگارنده به شرح حال میرزا ملکم خان و دوران صدارت اعظمی وی و نهایتاً عزل وی از صدارت و انتشار روزنامه قانون پرداخته است و با عنوان قانون در استانبول و میرزا آقاخان کرمانی می‌نویسد: «استانبول یکی از شهرهایی بود که روزنامه قانون در آنجا انتشار می‌یافت

از مسأله افتاده و سفرای روس و انگلیس به مداخله پرداختند، در این میان میرزا یحیی صبح ازل، جانشین باب، به عراق فرار می‌کند و برادرش میرزا احسینعلی، در خانه سفارت روس در زرگنده مخفی شده و سرانجام با پادرمیانی وزیر مختار روس به عراق تبعید می‌شود. به نگارش نویسنده کتاب «گزارش‌های نگران‌کننده‌ی درباره‌ی فعالیت بابیان به استانبول و تهران می‌رسید، پس از مذاکراتی که بین دربار ایران و باب عالی صورت می‌گیرد، سلطان عثمانی در اوایل ۱۸۶۲/۱۲۷۹ بر نفی آن‌ها از بغداد فرمان می‌دهد. میرزا احسینعلی و میرزا یحیی و همراهانشان که بالغ بر چهل و چند نفر بوده‌اند، به استانبول می‌روند و پس از مدتی دربار ایران خواستار تبعید آن‌ها از پایتخت عثمانی می‌گردد و در نتیجه در اواسط سال ۱۲۸۱/۱۸۶۴ به ادرنه فرستاده می‌شوند، گفتنی است که در تمام این مدت هزینه‌ی آن‌ها به عهده‌ی دولت عثمانی بوده است.»^{۱۶}

در ادامه این بخش نگارنده به اصلاح و تغییر الفبای عربی در امپراتوری عثمانی پرداخته است و می‌نویسد: «اندیشه‌ی اصلاح و تغییر الفبای عربی از نتایج برخورد تمدن‌های غرب و شرق و حاصل تعقل در علل عقب‌ماندگی و درماندگی مادی و جستن راه برون رفت از گرفتاری بود. تصادفی نیست که چند نفر از روشنفکران ایرانی، عثمانی و قفقازی هم‌زمان به فکر اصلاح و حتی تغییر الفبای عربی می‌افتند، زیرا که آن‌ها دشواری الفبای عربی را علت‌العلل شیوع بی‌سوادی و در نتیجه ریشه‌ی عقب‌ماندگی می‌پنداشتند. نخستین روشنفکری که در این دوره در خاورمیانه به فکر اصلاح الفباء افتاد و آن را به‌طور جدی مطرح ساخت میرزا فتحعلی آخوندزاده بود...»^{۱۷} در ادامه این بحث مؤلف می‌افزاید سرانجام منیف پاشا وزیر معارف عثمانی در جلسه‌ی مورخ ۱۳ ذیقعد ۱۲۸۷/۱۸۶۲ در جمعیت علمیه‌ی عثمانی اصلاح الفبای عربی را به‌طور رسمی اعلام کرد. اصلاح خط در استانبول هوادارانی نیز در

و مقالات و مطالب و اخباری از آنجا برای روزنامه فرستاده می‌شد. یکی از فعال‌ترین مبلغان و موزعان قانون در این شهر، میرزا آقاخان کرمانی بوده که با روزنامه اختر نیز همکاری داشت. همکاری چند جانبه‌ی او با قانون و شخص ملکم با رسیدن نخستین شماره‌های قانون به استانبول شروع شده است.^{۱۵} انتشار روزنامه قانون در استانبول و استقبال سلطان عثمانی از این امر، سبب شد که ملکم از سلطان حمید چهره‌ی یک سلطان موافق قانون و بانضباط نشان دهد.

در بخش دیگر این کتاب مؤلف، به سران مهم دولتی و برخی اشخاص ایرانی اشاره دارد که در کشور عثمانی به حلقه ماسونی پیوستند. او از **شیخ محسن خان معین‌الملک**، وزیر مختار ایران در عثمانی (در سال ۱۸۷۳/۱۲۹۰) به عنوان نخستین ایرانی یاد می‌کند که به جرگه حلقه ماسونی پیوست. در ادامه این بحث، نگارنده از شاهزادگان قاجاری یاد می‌کند که به دلیل مخالفت با حکومت وقت به عثمانی فرار کرده و از آنجا به کشورهای اروپایی هجرت می‌کردند.

در قسمت دیگر این بحث نویسنده به عناوین روزنامه‌هایی توسط ایرانیان چاپ و منتشر می‌شد پرداخته است و از اختر به عنوان مهم‌ترین و نخستین روزنامه‌ی معتبر فارسی که در خارج از ایران و در شهر استانبول منتشر می‌شده یاد می‌کند. انتشار روزنامه‌هایی به زبان فارسی در کشور عثمانی موجب گسترش آن زبان در قلمرو عثمانی می‌شد. نگارنده کتاب در این باره می‌نویسد: «می‌دانیم زبان فارسی از جایگاه خاصی در عثمانی برخوردار بوده است و غالب دولت‌مردان و ادبا و فضایی آن دیار با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشته‌اند و زبان فارسی در مدارس آنجا تدریس می‌شده است. هزاران تن از ایرانیان نیز به دلایل مختلف مجبور به اقامت در شهرهای عثمانی شده بوده‌اند. این همه ضرورت انتشار روزنامه‌ای به زبان فارسی را در آنجا ایجاب می‌کرد.»^{۱۶}

انتشار روزنامه فارسی زبان اختر در عثمانی، در کشورهای ترکی زبان هم‌جواری جمله کشورهای قفقاز مورد استقبال قرار گرفته بود، نویسنده کتاب به نقل از یکی از روزنامه‌های ترکی‌زبان قفقاز که از روزنامه‌ی اختر تمجید کرده می‌نویسد: «اگرچه در شهر استانبول برای مسلمانان روزنامه‌های زیادی طبع می‌شود، اما چون آن‌ها به زبان عثمانی هستند، لذت زیادی به ما نمی‌دهند. اما از آنجایی که روزنامه‌ی اختر به زبان فارسی منتشر می‌شود و زبان فارسی در ولایت مارواج دارد، امیدواریم که طالبان زیادی در اینجا داشته باشد. اگر مالکان ولایات دیگر خواهان روزنامه‌ی اختر باشند، به آن‌ها توصیه می‌کنیم که آن‌را مستقیماً از

استانبول بخواهند.»^{۱۷} در ادامه‌ی این بحث نگارنده به مطالب مهمی اشاره می‌کند که روزنامه اختر در شماره‌های خود آن را چاپ می‌کرد. از جمله به قانون اساسی عثمانی اشاره می‌کند که برای نخستین بار ترجمه متن فارسی قانون اساسی ۱۱۹ ماده‌ای مودت پاشا در تاریخ ۱۸۷۷/۱۲۹۴ در روزنامه اختر درج شد، نویسنده در اهمیت این مسأله می‌افزاید: «انتشار قانون اساسی عثمانی در حدود ۳۰ سال پیش از تدوین قانون اساسی مشروطیت ایران، از نظر انتشار اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در ایران دارای اهمیت خاصی است. جالب توجه است که روزنامه اختر این اساس بزرگ، نخستین سرمایه نیک‌بختی در مشرق زمین را ارزیابی کرده بود.»^{۱۸} به نظر نگارنده روزنامه اختر، اولین رسانه‌ای بود که زمینه قانون و امنیت‌خواهی را در ایران فراهم کرد. در پایان این بحث نویسنده به معرفی نویسندگان گردانندگان روزنامه اختر پرداخته است.

جلد دوم کتاب ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم، با شرح حال میرزا آقاخان کرمانی از روشنفکران برجسته ایرانی که دوران تحصیل و بخش عمده فعالیت‌های سیاسی‌اش را در استانبول گذراند شروع شده است. در ادامه این بخش از عضویت آقاخان کرمانی در انجمن‌های ماسونی، از جمله مجمع آدمیت و انجمن اتحاد اسلام سخن گفته است. در پایان به مخالفت دربار ایران با فعالیت‌های سیاسی میرزا آقاخان و سرانجام توقیف و تبعید او تأکید کرده است.

در بخش دیگر این مجلد نگارنده به شرح حال پرچم‌دار اتحاد اسلام «سیدجمال الدین اسدآبادی» پرداخته و سخنان را با این عنوان «الغریب فی البلدان و الطرید عن الاوطان» آغاز کرده است و می‌نویسد: «عزیمت او [سیدجمال الدین] به استانبول به دعوت سلطان عبدالحمید به منظور سازمان‌دهی نهضت اتحاد اسلام دارای نتایج و عواقبی بود که شایسته تحقیق و بررسی همه‌جانبه است.»^{۱۹} سپس به شرح زندگی سیدجمال الدین، دوران تحصیلات، ورود او به مصر و عزیمتش به عثمانی پرداخته است. در ادامه‌ی این قسمت نگارنده ضمن شرح جنبش تنباکو در ایران به بررسی ارشاد سیدجمال الدین در این حرکت بزرگ انقلابی پرداخته است. و از بازتاب این جنبش در عثمانی به‌ویژه عکس‌العمل ایرانیان مقیم استانبول سخن گفته است.

در پایان این بخش نویسنده به واپسین سال‌های حیات سیدجمال که در عثمانی گذراند، پرداخته است و می‌نویسد: «درحالی که بیش از چند ماه از اقامت سیددر لندن نمی‌گذشته، رستم پاشا، سفیر عثمانی در

ایران و عثمانی تاحدودی وضعی مشابه هم

داشتند. هر دو کشور در عین حال که دست‌خوش

تاخت و تازهای ارتش روسیه - نیرومندترین

ارتش اروپا - در مرزهای خود بودند، به عرصه‌ی

بازی‌های چرکین سیاسی و تحریکات و تفتین‌های

انگلیس نیز تبدیل شده بودند

ایران و عثمانی



گزارش‌های میرزا حسین خان در دوره‌ی اقامت خود حاکی از آن است که وی تحت‌تأثیر اقدامات اصلاحی و تحولات دوره‌ی تنظیمات عثمانی قرار داشته و با هیجان خاصی از آن سخن رانده است

ایران و عثمانی

پایانی جلد دوم شرح حال روشنفکران ایرانی است که از استانبول دیدن کرده و مدتی در آن شهر اقامت داشتند.

جلد سوم کتاب ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول حاصل نگارش خود مؤلف است، در بخش دوم نگارنده «جنبش ترکان جوان» اثر رامسائو را ترجمه کرده و ضمیمه اثر خود نموده است. در ابتدای این مجلد و در قسمت مقدمه، مؤلف به معرفی ترکان جوان اشاره کرده و می‌نویسد: «ترکان جوان (ژون ترک لر = گنج ترک لر) نامی است داده شده به گروه‌هایی از مردان اندیشه و عمل که در دوره‌ی طولانی گسترده شده از اواسط سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم در امپراتوری عثمانی فراهم آمده‌اند. مردانی متأثر از اندیشه‌ها و آرمان‌های سیاسی پدیدآمده در غرب که به‌منظور پی‌افکنی و برپایی یک نظام مبتنی بر قانون و آزادی در میهن‌شان کار و پیکار کرده‌اند. مردانی که آرمان‌هایی کم و بیش مشترک و پراکنده در طیف وسیعی که از لیبرالیسم محافظه‌کارانه تا دموکراتیسم انقلابی را دربرمی‌گرفت.»^{۲۳}

بررسی فعالیت‌های ترکان جوان موضوع کتابی است که ا. ا. رامسائو امریکایی تألیف کرده است. درخصوص اهمیت این کتاب، ی. ا. پتروسیان که خود کتابی در همین زمینه تألیف کرده و تحت عنوان «ترکان جوان از دیدگاه شوروی» به زبان ترکی ترجمه شده است می‌نویسد: «کتاب ارنست رامسائو که در سال ۱۹۵۷ انتشار یافته تنها اثر پژوهشی تخصصی است که توضیح سیستماتیک اقدامات و اعمال سازمان‌های پان ترک و گروه‌های دیگر را در برمی‌گیرد. آنچه کتاب رامسائو را دارای اهمیت کرده، استفاده از خاطرات منتشر نشده‌ی مبارزان ژون ترک است... در بررسی جهات متدولوژیک کتاب رامسائو، باید گفت که مؤلف ضمن نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی انقلاب ژون ترک، اندیشه‌های سیاسی و آرمان ترکان جوان را به‌طور سرسری مورد مذاقه قرار داده، تأثیر انقلاب ۰۷-۱۹۰۵ روسیه در جریان جنبش را مسکوت گذاشته است. اما به‌رغم نواقص یاد شده کتاب آکنده از آگاهی‌های ارزنده‌ی رامسائو برای پژوهندگان تاریخ جنبش ژون ترک جالب است...»^{۲۴} اما پیش از پرداختن به معرفی کامل موضوع ترکان جوان ابتدا به ذکر معرفی بخش اول جلد سوم کتاب ایران و عثمانی می‌پردازیم.

نگارنده در این بخش ابتدا به مسأله‌ی جریان استیلای غرب و اخذ تمدن غربی از سوی امپراتوری عثمانی اشاره کرده و می‌نویسد: «امپراتوری

انگلیس واسطه‌ی دعوت سلطان از او به استانبول می‌شود تا با استفاده از امکاناتی که در اختیارش گذاشته می‌شود، دعوت اتحاد اسلام را سر و سامان و سازمان دهد، آشکار است که هدف سلطان عثمانی بهره‌جویی از این جنبش به نفع خود بود و می‌خواست دستگاه محتضر خویش را با این تزریق تازه‌ی معنوی قوت بخشد و از فروپاشیدگی نجات دهد و آن را در قبال رقابت روزافزون استعمارطلبان اروپای غربی محفوظ دارد. در عین حال نفوذ خویش را به سراسر کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران گسترش دهد.»^{۲۵}

در بخش دیگر این قسمت، نگارنده از رابطه سیدجمال‌الدین اسدآبادی با ترکان جوان عثمانی و بانی‌های ایرانی که به قلمرو عثمانی تبعید شده بودند سخن گفته است و می‌نویسد: «سید با وجود آنکه در استانبول تحت نظر بوده در خانه‌ی خودش برای روشنفکران تحرک و از آن جمله ترکان جوان کنفرانس‌هایی ترتیب و آن‌ها را تحت‌تأثیر سخنان شورانگیز خود قرار می‌داده است...»^{۲۶}

در بخش دیگر نگارنده به فهرست اسامی ۲۱ تن از سفیران عثمانی که از سوی دربار سلاطین عثمانی به دربار ایران اعزام می‌شدند و طول مدت مأموریت‌شان را ذکر کرده است.

در قسمت دیگر کتاب مؤلف با طرح موضوع تحت عنوان «عثمانی، استانبول و ایرانیان» به تجمع ایرانیان به‌ویژه روشنفکران، تجار و بازرگانان ایران در استانبول اشاره کرده و می‌نویسد: «اقامت ایرانیان در امپراتوری عثمانی و به‌ویژه استانبول سابقه طولانی دارد. این اقامت‌ها حتی به دوره‌ی پیش از تشکیل امپراتوری عثمانی و به زما تسلط سلجوقیان بر آناتولی می‌رسد...»^{۲۷} در ادامه نگارنده به بازتاب زبان فارسی در استانبول و ترجمه برخی کتب و متون فارسی به زبان عثمانی تأکید کرده است. وی از تدریس زبان فارسی در مدارس عثمانی سخن گفته و می‌نویسد: «بر اثر رواج زبان و ادبیات فارسی در عثمانی، تدریس این زبان از دیرباز در مدارس و مکاتب آن سامان متداول بوده است. در دوره‌ی تنظیمات نیز که مدارس جدید نوع اروپایی تأسیس یافت، تدریس فارسی جزء برنامه‌های رسمی قرار گرفت.»^{۲۸} در ادامه‌ی این بخش مؤلف به مهاجرت روشنفکران، بازرگانان ایرانی به استانبول تأکید کرده، همچنین قرار گرفتن استانبول بر سر راه مسیر حجاج به مکه معظمه، عامل دیگر اقامت ایرانیان در استانبول شده بود. وی می‌افزاید حدود نصف حجاج ایرانی از استانبول به مکه عزیمت می‌کردند. بخش

کتاب ارنست رامسائور که در سال ۱۹۵۷ انتشار یافته تنها اثر پژوهشی تخصصی است که توضیح سیستماتیک اقدامات و اعمال سازمان‌های پان ترک و گروه‌های دیگر را در برمی‌گیرد

این دوره کاخ‌ها و باغچه‌های بسیاری به تقلید از کاخ‌ها و باغچه‌های اروپا در استانبول ساخته شد. دوره‌ی لاله در کنار ریخت و پاش‌ها و نفوذ سیل‌آسای غرب‌زدگی، در عین حال شاهد راه‌یابی بعضی از مظاهر ثبت تمدن غربی در قلمرو امپراتوری عثمانی بود. در این دوره چند کارخانه‌ی پارچه‌بافی، چینی‌سازی، چرم‌سازی و همچنین نخستین چاپ‌خانه و چاپ کتاب در عثمانی در این دوره دایر گردید. بار هزینه تمام تجملات و ریخت‌وپاش‌های بی‌مصرف دوره لاله به واسطه‌ی مالیات‌های گوناگون روزافزون بردوش مردم سنگینی می‌کرد. به واسطه‌ی این قبیل فشارها و تحمیل بار مالیات زیاد شورش و قیام‌هایی از سوی مردم و گروه‌ها صورت گرفت، قیام پاترونا خلیل در استانبول و همراهی مردم استانبول با وی نمونه‌ای از ناراضی‌ت‌ی مردم عثمانی در دوره‌ی لاله بود که نگارنده به آن اشاره کرده است.

در قسمت دیگر کتاب مؤلف به شرح نظام جدید در عثمانی که با حکومت سلطان سلیم سوم آغاز شد، سپس به اصلاحات محمود دوم در زمینه‌های نظامی و فرهنگی پرداخته است. در ادامه این قسمت نگارنده به دوره‌ی تنظیمات در عثمانی اشاره دارد. در ادامه مؤلف به ادبیات دوره‌ی تنظیمات اشاره کرده و می‌نویسد یکی از دستاوردهای دوره‌ی تنظیمات، جریان «ادبیات تنظیمات» است که پس از اعلان تنظیمات سیاسی به انتشار روزنامه‌ی ترجمان اموال در سال ۱۸۶۰ آغاز گردید و تا زمان آغاز جریان ادبیات جدید با انتشار بخش ادبیات مجله‌ی ثروت فنون در سال ۱۸۶۹ ادامه یافت.^{۲۸} سپس به نقش ادبیات در امور سیاسی پرداخته و می‌نویسد: «ادبیات تنظیمات به میزانی وسیع از اصلاحات سیاسی و اجتماعی دفاع می‌کرد و با افکار و نهادهای کهنه برخورد انتقادی داشت. این ادبیات با افکار عمومی گسترده‌ای که در پرتو توسعه‌ی چاپخانه و روزنامه‌نگاری و تئاتر و ادبیات پدیدآمده بود، پیوندی تنگاتنگ داشت و نسبت به ادوار پیشین توده‌ی خواننده‌ی وسیعی را مورد خطاب قرار می‌داد.»^{۲۹} سپس به شرح حال و فعالیت‌های ادبا و نویسندگان دوره‌ی تنظیمات پرداخته و از ابراهیم شناسی و احمد مدحت افندی به عنوان روزنامه‌نگاران برجسته دوره‌ی تنظیمات و عبدالحق حامد طرخان و رجایی زاده اکرم از شاعران و نویسندگان مهم این دوره یاد کرده است. در ادامه این بحث نگارنده به نو عثمانیان اشاره کرده و می‌نویسد:

«در نتیجه‌ی اصلاحات دوره‌ی تنظیمات و ترویج و توسعه‌ی آموزش و پرورش نوین در سال‌ها ۵۰-۴۰ سده‌ی نوزدهم در سال‌های ۷۰

مقتدر عثمانی همزمان با چشیدن طعم تلخ شکست‌های نظامی از سوی دولت‌های اتریشی، روسیه و لهستان و ونیز که سرانجام به امضای پیمان کارلووتیس در سال ۱۶۹۹ میلادی منجر شد به دوره‌ی بحران‌های شدیدی که تمام شئون زندگی اجتماعی را درنوردید گام نهاد. در این دوره‌ی ادامه‌یاب، اقتصاد روبه افول، دستگاه دولتی ناتوان از اعمال همه جانبه‌ی حاکمیت خود، ارتش باقی‌مانده در سطح ارتش‌های سده‌های ۱۴ و ۱۵ و انضباط و کفایت رزمی از دست داده، فرهنگ گرفتار رخوت و رکود و... بود. در نتیجه امپراتوری عثمانی از پیروزی به شکست، از تهاجم به دفاع، از توسعه به از دست دادن سرزمین‌های خود تغییر جهت داد. و به این ترتیب لقب مرد بیمار اروپا نام گرفت.»^{۳۰}

متعاقب شکست‌های پیاپی نظامی و بحران‌های ناشی از تضادهای درونی، تکان‌هایی به جامعه‌ی عثمانی به‌ویژه قشر حاکم داد و محافل و جناح‌هایی از آن را متوجه این حقیقت ساخت که کشورشان از کشورهای اروپایی خیلی عقب‌افتاده است. در نتیجه این اندیشه پدیدآمد که تنها با پذیرش و کاربست اصول حکومت و اراده‌ی غربی و بازسازی ارتش عثمانی موافق مقتضیات زمان است که می‌توان بقایای قلمرو امپراتوری را حفظ کرده، به زندگی ادامه داد.

در راه اخذ تمدن و فرهنگ غرب و تشبیه به نوگرایی در طی سده‌های ۱۸ و ۱۹ در عثمانی تلاش‌هایی از سوی برخی نویسندگان و روشنفکران صورت گرفت. از جمله این نویسندگان کاتب چلبی و حسین افندی بودند که نوشته این دانشمندان گشاینده‌ی نخستین پنجره به سوی غرب در عثمانی بود. این دو دانشمند در نوشته‌ها و اثرات خود کوشیدند دلیل ضعف و انحطاط عثمانی و پیشرفت و رونق غرب را در حد امکان تشریح کنند. نگارنده در این باره می‌افزاید: «از این روی، کاتب چلبی برای آنکه هم‌کیشان مسلمان خویش را از خواب غفلت بیدار کند، آثار خود را بر بنیاد «آگاهی‌هایی فراوان پیرامون اروپا» قرار داد.»^{۳۱}

در ادامه‌ی این قسمت مؤلف کتاب با ذکر عنوان «دوره‌ی لاله» نقطه‌ی آغاز غرب‌گرایی در عثمانی را دوره‌ای می‌داند که به «عصر لاله» شهرت یافته است. این دوره که به نظر مورخان بین سال‌های ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۰ میلادی بود. علت نام‌گذاری آن، به دلیل شیوع لاله دوستی افراطی در بین درباریان و اشراف و توانگران عثمانی طی این سال‌ها بود. به اعتقاد مؤلف کتاب، دوره لاله مظهر شیوع تقلید افسارگسیخته از غرب و مصرف کالاهای تجملاتی غربی در بین قشرهای مرفه جامعه عثمانی است. در



قشری از روشنفکران که به نوعثمانیان شهرت یافته‌اند،
در پرتو مطالعه‌ی آثار مختلف و به‌ویژه نوشته‌های ابراهیم
شناسی با نظام‌های حکومتی و افکار بورژوازی غرب تا
حدودی آشنایی پیدا می‌کنند

ایران و عثمانی

زمان خطر مداخله‌ی دول اروپایی در امور داخلی عثمانی صورت جدی
به خود گرفت.

۶۰- همان سده قشری از روشنفکران پدید می‌آیند که به نوعثمانیان
شهرت یافته‌اند این روشنفکران در پرتو مطالعه‌ی آثار مختلف و به‌ویژه
نوشته‌های ابراهیم شناسی با نظام‌های حکومتی و افکار بورژوازی غرب
تا حدودی آشنایی پیدا می‌کنند. همچنین در جریان جنگ‌های کریمه
بین عثمانی و روسیه، گروهی از افسران عثمانی امکان آن می‌یابند
که در نتیجه‌ی نشست و برخاست و مراوده با افسران نیروهای متفق
اروپایی عثمانی، کم و بیش با اصول اندیشه‌های بورژوا - لیبرالی آشنا
گردند.^{۳۰}

پی نوشت:

۱. آژند، یعقوب (ترجمه و تدوین): ادبیات نوین ترکیه، تهران، ۱۳۶۴، ص ۷.
۲. رئیس نیا، رحیم؛ ایران و عثمانی در قرن بیستم، ستوده، تهران ۱۳۷۴، ص ۹.
۳. همان، ص ۳۱.
۴. محبوبی اردکانی، حسین؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران ۱۳۵۴، ص ۲۵۷.
۵. رئیس نیا، پیشین صص ۴۳-۴۴.
۶. همان، ص ۴۹.
۷. همان، ص ۶۹.
۸. همان به نقل از (عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری، تهران، ۱۳۳۲، ص ۵۲)
۹. همان، ص ۹۹.
۱۰. همان، صص ۱۰۱-۱۰۰.
۱۱. همان، صص ۱۰۵-۱۰۴.
۱۲. همان، ص ۱۳۳.
۱۳. همان، ص ۱۶۳.
۱۴. همان، ص ۱۹۵.
۱۵. همان، ص ۲۲۰.
۱۶. همان، ص ۲۸۰.
۱۷. همان، ص ۲۸۸.
۱۸. همان، ص ۳۲۷.
۱۹. همان، صص ۶۸۸-۶۸۷.
۲۰. همان، صص ۷۲۲-۷۳۲.
۲۱. همان، صص ۷۹۳-۷۹۲.
۲۲. همان، ص ۷۹۲.
۲۳. همان، ج ۳، مقدمه.
۲۴. همان، صص ۱۵-۱۴.
۲۵. همان، ص ۲۳.
۲۶. همان، ص ۴۹.
۲۷. همان، ص ۵۶.
۲۸. همان، ص ۱۲۷.
۲۹. همان، ص ۱۲۹.
۳۰. همان، ص ۱۵۶.
۳۱. همان، ص ۱۸۱.
۳۲. همان، ص ۲۰۱.

جمعیت نوعثمانیان که ابتدا عنوان اتحادیه‌ی وطن پرستان و یا اتفاق
جمعیت بر خود نهاده بودند، هدف خود را برانداختن رژیم استبدادی
و تأمین پیشرفت صنایع و کشاورزی و بهبود وضع مالی کشور از
طریق جلوگیری از مداخلات بیگانگان در امور کشور قرار داده بودند.
با مهاجرت گروهی از فعالان نوعثمانی به اروپا در سال ۱۸۶۷ و آشنایی
از نزدیک آنان از آگاهی‌های متنوع در زمینه‌های مختلف اجتماعی،
سیاسی و عملی حرکت اولیه استقرار رژیم مشروطیت در عثمانی شکل
گرفت، رئیس نیا در این باره می‌نویسد: «به‌طور کلی نوعثمانیان در
مدت اقامت خود در اروپا فرصت آن را یافتند که به آگاهی‌های متنوعی
در زمینه‌های مختلف اجتماعی و عملی دست یابند و بلاواسطه با
آثار اندیشمندان روشنگری چون روسو، ولتر، منتسکیو، هوگو، مولیر،
لامارتین و کتدرسه و نیز با قوانین اساسی کشورهای اروپایی آشنا
شوند و بدین واسطه جهان بینی خویش را شکل بخشند و خواست‌های
اجتماعی - سیاسی خود را در قالب مشروطیت بگنجانند.»^{۳۱} در ادامه
این قسمت مؤلف به اوضاع اقتصادی امپراتوری عثمانی در آستانه
مشروطیت اول اشاره کرده و می‌نویسد: «امپراتوری عثمانی که
روزگاری اروپا را در وحشت افکنده بود، در آستانه‌ی دوران امپریالیسم
گرفتار بحران اقتصادی و اجتماعی شدیدی بود. اصلاحات چندباره‌ی
نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم نتوانست از پوسیدگی و فروریزی
پایه‌های دولت فتودالی و از درهم شکستن وحدت سیاسی امپراتوری
جلوگیری نماید. امپراتوری در این دوره یک ممکت عقب‌مانده‌ی
کشاورزی به شمار می‌آمد و سطح کارایی نیروهای تولید کشاورزی
بسیار پایین بود.»^{۳۲}

تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در سال‌های ۷۶-۱۸۷۵ در امپراتوری
عثمانی، برای جنبش مشروطیت زمینه‌ی مساعدی فراهم آورد. در این